

در جامعه نفتی، دولت به دموکراسی بی‌اعتناست

غلامعباس توسلی، ۱۳۸۵/۸/۱۱

روز آنلاین با غلامعباس توسلی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در خصوص پایگاه اجتماعی دولت نهم گفت و گو کرده است. او دولت برخاسته از درآمدهای نفتی را دولتی بی‌اعتنا به سرمایه‌داری و دموکراسی می‌داند و معتقد است ائتلاف دولت با بورژوازی بازار و طبقه سنتی یک ائتلاف مستحکم و غیرقابل گسست است.

دولت از لحاظ پایگاه اجتماعی به کدام طبقه تعلق دارد؟

نمی‌توانیم پایگاه خیلی مشخصی برای دولت نهم در نظر بگیریم. چون به لحاظ مختلف می‌تواند پایگاه‌های مختلفی داشته باشد. از جهت آرمانی ظاهراً بحث عدالت را مطرح کرده و به تساوی حقوق فکر می‌کند و احیاناً براین اساس خودش را بیشتر متکی به قشر پایین جامعه می‌داند ولی خب در عمل این مساله کاربرد زیادی نداشته و ما می‌بینیم که طبقات غیرمرفه مثل کارگران و گروه‌های دیگر کاری، چندان نفعی از بودن این دولت نبرده و حتی با مشکلاتی هم روبرو شده‌اند. کارگران در این دوره هم دچار مضمیقه بودند، حقوق‌هاشان داده نشده که این هم برمی‌گردد به در مجموع می‌توان گفت در یک جامعه نفتی و رانتی، دولتی که همه چیز در اختیارش هست تعلق به طبقات اجتماعی ندارد، اما این دولت به ظاهر در طبقه متوسط پایین پایگاه دارد.

به عقیده شما دولت نهم رابطه اش با بورژوازی چگونه است؟

رابطه ای دوگانه ای دارد. از یک طرف جامعه به سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری و مخصوصاً بورژوازی تجاری نیاز دارد و از طرف دیگر دولت با درآمدهای نفتی اش باید با سرمایه دارها رابطه داشته باشد. خب با توجه به واردات بسیار زیادی که در ایران وجود دارد و صحبت ۴۰ میلیارد دلار واردات در سال هست خواه ناخواه این بورژوازی تجاری در ایران پایگاه مهمی پیدا می‌کند و درست به همین دلیل دولت هم با توجه به درآمد نفت می‌تواند رابطه متوازی با این قشر داشته باشد. حالا باید یک مقداری بگذرد که ببینیم آیا حقیقتاً دولت از این قشر حمایت می‌کند یا در عمل قشرهای دیگری مورد حمایت دولت قرار خواهند گرفت و اقشار دیگری از دولت منتفع خواهند شد. پاسخ به این سؤال‌ها به زمان بیشتری نیاز دارد.

آیا این بورژوازی تجاری در شرایط فعلی مستقل از دولت عمل می‌کند؟

نه وابسته به دولت است. وقتی بورژوازی وابسته به واردات باشد، واردات هم با پول نفت و دلارهای خارجی باشد، خود به خود وابسته به دولت می‌شود. دولت باید درآمد ارزی اش را طوری توزیع کند تا قشرهایی که واردات و صادرات دارند بتوانند در این چارچوب فعالیت‌های سیاسی‌شان را ادامه دهند.

رابطه دولت با قشر نخبه و روشنفکر را چگونه می‌بینید؟

صد در صد رابطه مناسبی نیست. دولت عملاً از فکر و اندیشه و منطق این قشر فاصله گرفته و بیشتر بحث‌هایی که می‌شود نه مباحث مبتنی بر خردگرایی و عقلایی بلکه ایده‌آلیستی، احساسی و ایدئولوژیک است.

به نظر می‌رسد دولت با طبقات سنتی، ائتلافی سیاسی دارد. آیا این ائتلاف زودگذر است یا اینکه بادوام و ریشه‌ای؟

به نظر من کاملاً ریشه‌ای است. ممکن است در ظاهر تغییر پیدا کند ولی غیر از قشر سنتی بازاری، قشر دیگری نیست که از دولت حمایت بکند.

حتی در جنگ قدرت هم احتمال گسست این ائتلاف وجود ندارد؟

خب ممکن است اختلافاتی بین نیروهای قدرت گرا وجود داشته باشد ولی نزاع‌های محدودی است و در عمل طبقه عوض نمی‌شود.

چرا این ائتلاف تا این اندازه مستحکم است؟

برای اینکه به یک سلسله مناسبات اقتصادی بنیادی پیوند دارد.

بیشتر توضیح می‌دهید؟

ببینید، فعالیت‌های اقتصادی و درآمدهای ما دو منبع دارد؛ یکی منبع خارجی است و دیگر منبع داخلی. البته منبع خارجی هم از منابع داخلی است اما خب متعلق به درآمدهای نفتی است. اگر قیمت نفت بالا رود دست دولت باز می‌شود، اما چون ما پایه و ساختار اقتصادی و صنعتی محکمی نداریم و جامعه ما هم به سمت یک جامعه مصرفی رفته، خود به خود درآمدهای نفت بیشتر به سمت زندگی مصرفی سرازیر می‌شود و عملاً بورژوازی تجاری وابسته به وجود می‌آید. بنابراین تا وقتی درآمد نفت وجود داشته باشد و این درآمدها هم در دست دولت متمرکز باشد اوضاع همین است. به عبارت دیگر اگر یک بنیان اقتصادی محکم و سرمایه‌گذاری صنعتی درازمدت نداشته باشیم این جریان خود به خود ادامه پیدا می‌کند.

با این اوصاف آیا می‌شود گفت یک تضاد طبقاتی در ایران وجود دارد که خود را در انتخابات و یا تصمیم‌گیری‌های سیاسی نشان می‌دهد؟

بله، تضادهای طبقاتی وجود دارد ولی خیلی واضح و آشکار نیست. در بعضی جاها هم قدرت، هم مذهب و هم برخی تضمین‌ها می‌تواند افراد را به جهتی بکشاند که با بنیاد و پایگاه اجتماعی‌شان هماهنگی نداشته باشد.

آیا اصولگرایان در انتخابات بعدی نیز می‌توانند روی آرای قشر فرودست حساب کنند؟

این به دو چیز بستگی دارد. یکی فعالیت اپوزیسیون که تا چه حد در میدان باقی می‌ماند و تا چه حد فداکاری می‌کند و تا چه حد می‌تواند آرای رای دهندگان را به خود جذب کند و دوم اینکه آیا برنامه‌هایی که دولت فعلی ارائه داده به نتیجه می‌رسد و راهگشا خواهد بود و جواب نیازهای مردم را خواهد داد یا خیر.

طبقه متوسط شهری که شامل نخبگان و روشنفکران هستند توانایی جذب اقشار فرودست به سمت خود را، در آینده ای نزدیک دارند؟

به نظر من اگر برنامه ریزی درستی شود و وحدت نظری بین خود روشنفکران به وجود بیاید و گروه های مختلف سیاسی منتقد پراکنده نباشند این مید هست که بتوان اقداماتی جدی کرد؛ ولی اگر مانند سال های اخیر بین نیروها پراکندگی باشد متاسفانه این امید خیلی کمتر است.

اگر بخواهید طبقات جامعه را حول محور دموکراسی طبقه بندی کنید چه اقشاری مخالفان دموکراسی هستند و چه اقشاری موافقان دموکراسی؟

در درجه اول طبقه روشنفکران را داریم ، گروه های دانشگاهی و مخصوصا قشر جوان دانشجوی را داریم که طرفدار دموکراسی هستند و غیر از این چیزی را قبول ندارند و هیچ نوع استبدادی را بر نمی تابند. بنابراین هرچقدر جمعیت ما به سمت جوانان رفته و جمعیت دانشجویی ما زیاد شده مطالبات دموکراسی خواهانه ما هم بیشتر شده. در سال های اخیر هم وضع به این گونه بوده. کشور ما به سمت افزایش قشر دانشجوی رفته و از این جهت اوضاع با قبل تفاوت های بسیاری کرده. الان ۷۵ درصد جامعه ما باسواد هستند. بنابراین باید جوابگوی این قشر تحصیلکرده و مطالباتشان باشیم. این ها محور اصلی شان دموکراسی و آزادی و مشارکت و مداخله است. اما یک عده هم هستند که تحت تاثیر جریانات کلی مذهبی و سنتی هستند. روی آن ها خیلی نمی شود حساب کرد؛ قشری که بالنده است همین جوانان هستند، زنان هستند، جنبش های کارگری هستند و همچنین دانشجویان و دانشگاهیان.

مشخصا کدام قشر مخالف یا بی اعتنا به دموکراسی است؟

قشر سنتی که صرفا جمهوری را وسیله و ابزاری برای اهدافشان می داند و برایش ارزشی قائل نیست. آن هایی که ایدئولوژی ولایی صرف دارند خود به خود مخالف دموکراسی هم هستند.